

راهبرد انرژی بوش - چنی سلطه بر نفت جهان

* مایکل کلار

** مترجمان: مهدی اخوان و علی طاهری فرد

۱. مقدمه

در اوایل سال ۲۰۰۱، مبارزه با تروریسم، مهار گسترش سلاحهای کشتار جمعی یا هیچ یک از اهدافی که پس از حمله به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ اعلام شد، از اولویتهای جرج بوش در سیاست خارجی نبود بلکه هدف او افزایش عرضه نفت خام سایر کشورهای تولیدکننده به بازار ایالت متحده بود. در ماههای پیش از ریاست جمهوری بوش، ایالت متحده با کمبود نفت و گاز طبیعی در بسیاری از مناطق و خاموشیهای برق در کالیفرنیا روبرو بود. واردات نفت برای اولین بار به بیش از ۵۰ درصد کل مصرف رسید و نگرانیها درباره امنیت عرضه انرژی کشور افزایش یافت. بوش اعلام کرد پرداختن به بحران انرژی کشور مهمترین وظیفه رئیس جمهور است. او و مشاورانش عرضه نفت را برای بقا و سودآوری صنایع مهم ایالات متحده ضروری می دانستند زیرا هرگونه کمبود انرژی پیامدهای اقتصادی ناخوشایندی در صنایع خودروسازی، پتروشیمی، بخش حمل و نقل و کشاورزی به دنبال خواهد داشت. به نظر آنها مسئله نفت برای اقتصاد بسیار مهم و اساسی است، چون $\frac{2}{5}$ کل عرضه انرژی ایالات متحده (بیش از هر منبع دیگری) و مهمترین سوخت برای بخش حمل و نقل کشور است. نفت نقش مهمی در حفظ امنیت ملی دارد و سوخت بسیاری از تانکها، هواپیماها، بالگردها و کشتی‌هایی است که در حقیقت محور اصلی ماشین‌آلات جنگی آمریکا هستند.

* Klare, Michael, "Bush-Cheney Energy Strategy: Procuring the Rest of the World's Oil", *The Foreign Policy in Focus*, 2004, January.

** کارشناسان ارشد اقتصاد دانشگاه امام صادق علیه السلام

اسپنسر آبراهام^۱ وزیر انرژی در ۹ مارس ۲۰۰۱ در همایش ملی انرژی گفت: «آمریکا در دو دهه آتی با بحران بزرگ انرژی روبرو می‌شود. شکست در این چالش رونق اقتصادی ما را تهدید می‌کند، به امنیت ملی ما صدمه می‌زند و به راستی مسیر زندگی ما را تغییر می‌دهد.» نوسان قیمت انرژی در سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۱ سبب شد بوش گروه ضربتی متشکل از مدیران ارشد دولت، به نام گروه توسعه سیاست ملی انرژی تأسیس کند. مسئولیت این گروه ایجاد طرحی گسترده برای رفع نیازهای انرژی ایالات متحده بود. بوش، دیک چنی^۲ را برای ریاست این گروه انتخاب کرد. چنی، معاون رئیس جمهور و نزدیک‌ترین مشاور سیاسی او بود. وی پیش از سال ۲۰۰۰ و پیوستن به کابینه، طرفدار حزب جمهوری‌خواه، وزیر پیشین دفاع، رئیس و مدیر عامل شرکت هالیبرتون^۳ بود. به همین دلیل او می‌توانست از مشاوران ارشد شرکت‌های نفتی مانند انرون^۴ در مسائل مهم استفاده کند.

هنگامی که این گروه بازبینی سیاست انرژی ایالات متحده را آغاز کرد، متوجه شد ایالات متحده با دو گزینه کاملاً متفاوت روبروست و باید یکی از آنها را انتخاب کند. گزینه اول، تداوم وضع موجود و مصرف فزاینده نفت که با توجه به کاهش جبران‌ناپذیر تولید^۵ وابستگی بیش از پیش به آن را در پی خواهد داشت. گزینه دوم، تکیه به منابع تجدیدپذیر انرژی و کاهش تدریجی مصرف نفت بود.^۶

آشکار است که این تصمیم‌گیری برای جامعه، اقتصاد و امنیت ملی پیامدهایی دارد. در پیش گرفتن مسیر اول ایالات متحده را بیش از پیش به عرضه‌کنندگان خلیج فارس و سایر کشورهای تولیدکننده نفت وابسته می‌کند و سیاست امنیتی ایالات متحده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اتخاذ راهبرد دوم نیازمند سرمایه‌گذاری عظیمی در نسل جدید فن‌آوری‌های انرژی و حمل و نقل است که موجب پیشرفت تمام صنایع خواهد شد همچنین اثر این انتخاب در زندگی روزمره عموم مردم و اقتصاد کشور ظاهر خواهد شد و هیچ کس در ایالات متحده یا هر جای دیگری مصون نمی‌ماند.

1. Spencer Abraham

2. Dick Cheney

۳. شرکت هالیبرتون (Halliburton Co.) یک شرکت آمریکایی ارائه‌کننده خدمات نفت و از بزرگترین شرکت‌های خدماتی در حوزه خلیج فارس است. (مترجمان)

4. Enron Corp

۵. تولید نفت ایالات متحده از ۸/۲۵۹ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۶ به حدود ۶/۸۷۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۶ کاهش یافت است. (8 p. BP Statistical Review of World Energy, June 2007) (مترجمان)

۶. به این نکته توجه کنید که قابلیت تکیه به منابع تجدیدپذیر چندان زیاد نیست. به همین دلیل در مناطقی که از این انرژی‌ها استفاده می‌شود یک نیروگاه برق که از سوخت فسیلی استفاده می‌کند، برای پوشش ریسک قطع شدن جریان ساخته می‌شود. سهم انرژی‌های تجدیدپذیر در تأمین کل انرژی جهان در حدود یک درصد است. (www.EIA.org) (مترجمان)

راهبرد انرژی بوش - چنی، سلطه بر نفت جهان ۲۱

گروه توسعه سیاست ملی انرژی این موضوع را بررسی کرد و گزارش خود را در اوایل سال ۲۰۰۱ تکمیل کرد. بوش پس از بازبینی دقیق در ۱۷ ماه می، این گزارش را «سیاست ملی انرژی» خواند. در نگاه اول، سیاست ملی انرژی یا گزارش چنی افزایش اتکا بر نفت وارداتی را مردود می‌شمارد. بوش در زمان انتشار این گزارش گفت: سیاست ملی انرژی با تشویق نوآوری و فن‌آوری، تقاضا را کاهش می‌دهد و در کارایی و صرفه‌جویی انرژی، ما را سرآمد جهان می‌کند. با وجود مطالبی درباره صرفه‌جویی انرژی، سیاست ملی انرژی کاهش مصرف نفت را پیشنهاد نمی‌کند. در مقابل، سعی می‌کند افزایش وابستگی ایالات متحده به نفت وارداتی را با رشد تولید داخلی، به کمک اکتشاف مخازن جدید در مناطق حفاظت شده کاهش دهد.

مهم‌ترین و تنها گام پیشنهادی در سیاست ملی انرژی، افزایش تولید نفت با حفاری در منطقه گسترده و حفاظت شده‌ای در شمال غرب آلاسکا بود. در حالی که این پیشنهاد به علت آثار مخرب زیست محیطی انتقادهای زیادی در پی داشت، کاخ سفید را قادر می‌کرد تا دولت را متعهد به سیاست کاهش وابستگی نشان دهد. هر چند بررسی دقیق گزارش به نتیجه کاملاً متفاوتی منتهی شد. به جز پیشنهاد حفاری در شمال غرب آلاسکا هیچ نکته‌ای در سیاست ملی انرژی موجب کاهش قابل ملاحظه وابستگی ایالات متحده به نفت نمی‌شود. برعکس در واقع هدف اصلی طرح چنی یافتن منابع خارجی جدید نفت برای ایالات متحده است.

در نهایت بوش با توجه به آینده انرژی ایالات متحده تصمیم روشنی گرفت. او می‌دانست هیچ امری نمی‌تواند از کاهش بلندمدت تولید نفت جلوگیری کند و تمایلی به مهار کردن عطش کشور به محصولات نفتی نداشت. بنابراین تداوم مسیر فعلی افزایش وابستگی به نفت وارداتی را انتخاب کرد.

۲. امکان صرفه‌جویی: واقعیت یا تخیل؟

این واقعیت را که برنامه انرژی بوش به جای کاهش وابستگی به نفت وارداتی مبتنی بر افزایش اتکا بر نفت است نمی‌توان به راحتی از سخنرانی عمومی او درباره سیاست ملی انرژی، یا هفت فصل نخست گزارش چنی به دست آورد. فقط در هشتمین و آخرین فصل، با عنوان تقویت اتحادهای جهانی، منظور اصلی سیاست دولت کاملاً آشکار می‌شود. در این فصل لحن گزارش از اظهار نگرانی درباره صرفه‌جویی انرژی و کارایی، به تأکید صریح بر تأمین نفت بیشتر از منابع خارجی تغییر می‌کند. در ابتدای این فصل آمده است: «امنیت انرژی ایالات متحده به عرضه مقدار کافی نفت وابسته است تا بتواند به رشد اقتصاد جهانی و ایالات متحده تداوم دهد.» همچنین با همکاری سایر کشورها برای افزایش تولید جهانی انرژی «ما می‌توانیم امنیت انرژی خودمان را افزایش دهیم و

سهمی در رونق اقتصاد جهانی داشته باشیم. «بنابراین الزاماً ایجاد امنیت انرژی یک اولویت تجارت و سیاست خارجی است.»

گزارش چنی نسبت به بیان مقدار نفت مورد نیاز وارداتی بسیار محتاط است. تنها سرخ موجود در گزارش، جدول خالص مصرف و تولید نفت ایالات متحده در طول زمان است. با این توضیح، مقدار نفت تولیدی از میادین داخلی از ۸/۵ میلیون بشکه در روز در ۲۰۰۲ به هفت میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. در حالی که مصرف از ۱۹/۵ میلیون بشکه در روز به ۲۵/۵ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد. بنابراین واردات نفت یا منابعی نظیر آن مانند میعانات گازی^۱ باید از ۱۱ میلیون به ۱۸/۵ میلیون بشکه در روز برسد. بیشتر پیشنهادهای فصل هشتم سیاست ملی انرژی به دنبال تأمین این ۷/۵ میلیون بشکه در روز است که معادل کل مصرف چین و هند است.

یک سوم کل پیشنهادهای این گزارش در راستای روشهای دستیابی به منابع نفت خارجی است. بیش از ۳۵ پیشنهاد درباره منطقه یا کشوری خاص با تأکید بر رفع موانع سیاسی، حقوقی و پشتیبانی ارائه شده است. به عنوان مثال در سیاست ملی انرژی از وزرای انرژی، بازرگانی و کشور خواسته شده تا «گفتگوهای تجاری خود را با کشورهای قزاقستان، آذربایجان و سایر کشورهای حوزه دریای خزر گسترش دهند تا شرایط تجاری پایدار، قوی و شفاف برای طرح‌های انرژی و سایر زیرساخت‌های وابسته به آن ایجاد کنند.»

گزارش چنی آثار عمیقی بر سیاست خارجی و نظامی آینده ایالات متحده داشته است. مسئولان باید برای افزایش عرضه و سرمایه‌گذاری‌های لازم برای رشد تولید و صادرات نفت مذاکره کنند. همچنین آنها باید اقداماتی انجام دهند که وقوع جنگ، انقلاب یا درگیریهای داخلی مانع صادرات نفت به ایالات متحده نشود. به ویژه این الزامات آثار قابل ملاحظه‌ای بر سیاست خارجی آمریکا در مورد کشورهای حاشیه خلیج فارس، دریای خزر، آفریقا و آمریکای لاتین خواهد داشت.

اجرای طرح انرژی چنی پیامدهای بسیاری بر سیاست امنیتی و نظامی ایالات متحده خواهد داشت. کشورهایی که پیش‌بینی می‌شود در سالهای آتی به آمریکا نفت عرضه کنند یا دچار درگیریهای داخلی هستند یا احساسات ضدآمریکایی عمیقی دارند یا هر دو. تقریباً قطعی است که تلاش برای دستیابی به نفت بیشتر از منابع خارجی در بسیاری از مناطق اصلی تولیدکننده با اغتشاشات، خشونت و مقاومت همراه می‌شود. در حالی که مقامات آمریکایی ممکن است ترجیح دهند از به کارگیری نیروی نظامی اجتناب کنند، اما ممکن است به این نتیجه برسند که تنها راه تضمین انتقال انرژی به آمریکا محافظت از میادین نفتی و خطوط لوله با استفاده از نیروی نظامی است.

راهبرد انرژی بوش - چنی، سلطه بر نفت جهان ۲۳

مشکلات واشنگتن در همین جا پایان نمی‌پذیرد، صف‌آرایی سربازان در مناطق تولیدکننده نفت، احتمالاً سبب ایجاد نفرت در اهالی مناطقی شود که از شکل‌گیری مجدد استعمار می‌ترسند یا از برخی مواضع ایالات متحده، مانند حمایت از اسرائیل ناراحتند. تلاش برای حفظ جریان نفت ممکن است نتیجه معکوس دهد و به جای کاهش درگیری و خشونت محلی، تنش‌زایی کند.

۳. خلیج فارس

ایالات متحده هم اکنون فقط ۱۸ درصد نفت خود را از حوزه خلیج فارس تأمین می‌کند اما تداوم تولید انرژی از این منطقه برای واشنگتن منافع استراتژیکی دارد، نظیر متحدان مهمی چون ژاپن و اروپای غربی که به واردات از این منطقه وابسته هستند. از این گذشته حجم عظیم صادرات به پایین بودن نسبی قیمت نفت کمک می‌کند و اقتصاد آمریکا هم از آن منتفع می‌شود. با توجه به کاهش تولید داخلی، خلیج فارس در تأمین منافع ایالات متحده همچنان دارای نقش حیاتی خواهد بود. در جنگ جهانی دوم روزولت موافقت‌نامه‌ای با عبدالعزیز بن سعود بنیان‌گذار سلسله جدید آل‌سعود، برای حفاظت خاندان سلطنتی در برابر دشمنان داخلی و خارجی در مقابل امتیاز دسترسی به نفت عربستان امضا کرد. در سالهای بعد ایالات متحده موافقت کرد از شاه ایران و رهبران کویت، بحرین و امارات متحده در بعد امنیتی حمایت کند. این موافقت‌نامه‌ها سبب شد حجم عظیمی از تسلیحات آمریکایی و در بعضی موارد، نیروهای نظامی به این کشورها ارسال شود. (ارتباط امنیتی ایالات متحده و ایران در ژانویه ۱۹۸۰ زمانی که انقلاب اسلامی نظام شاهنشاهی را سرنگون کرد قطع شد).

سیاست ایالات متحده نسبت به حمایت از عرضه انرژی در منطقه خلیج فارس کاملاً روشن است. هرگاه تهدیدی بروز کند، آمریکا از هر وسیله‌ای که لازم باشد برای استمرار جریان نفت استفاده خواهد کرد، این اصل به دکتترین کارتر معروف است چون اولین بار در ژانویه ۱۹۸۰ پس از تجاوز شوروی به افغانستان و نیز سقوط شاه ایران جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا آن را مطرح کرد. این اصل همچنان بخشی از سیاست ایالات متحده است. بر اساس این دکتترین، ایالات متحده در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ برای حمایت از کشتی‌های نفتی کویت در مقابل حملات موشکی و دریایی ایران و سپس در سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ برای اخراج نیروهای عراقی از کویت از نیروی نظامی استفاده کرد.

در تبیین ضرورت استفاده از نیروی نظامی در چنین مواقعی مقامات ایالات متحده به اهمیت نفت خلیج فارس در پایداری و رونق اقتصاد داخلی اشاره می‌کنند. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۰ پنج هفته پس از اینکه نیروهای عراق کویت را اشغال کردند، چنی، وزیر دفاع به کمیته نیروهای مسلح سنا گفت: «من فکر می‌کنم منافع استراتژیکی در منطقه خلیج فارس به اندازه کافی روشن هست. افزون

بر مسائل امنیتی عراق و همسایگانش، ما به علت اتکای انرژی به خلیج فارس منافع قابل ملاحظه‌ای در این منطقه داریم». عراق ۱۰ درصد ذخایر نفت جهان را داراست که با اشغال کویت ۱۰ درصد دیگر به آن افزوده می‌شد. اشغال کویت به نیروهای عراق امکان دسترسی به ۲۵ درصد از ذخایر جهان را در چند صد مایلی غرب عربستان سعودی می‌داد. «وقتی صدام رئیس جمهور سابق عراق، کویت را اشغال کرد و تمام ارتش خود را به آنجا فرستاد واقعاً در موقعیتی بود که بتواند آینده سیاست انرژی جهان را دیکته کند و برای اقتصاد ما (ایالات متحده) و اغلب کشورهای جهان محدودیت ایجاد کند». چنی خاطر نشان کرد که ایالات متحده هیچ گزینه دیگری غیر از استفاده از نیروی نظامی در دفاع از عربستان سعودی و سایر کشورهای دوست در منطقه نداشت.

زمانی که نیروهای عراق از کویت رانده شدند، ایالات متحده یک سیاست بازدارنده علیه عراق در پیش گرفت. برای تضعیف رژیم صدام و ممانعت از حمله مجدد به کویت یا عربستان تحریم‌های شدید اقتصادی وضع کرد و منطقه پرواز ممنوع در شمال غرب عراق تعیین کرد. واشنگتن همزمان پایگاهها و نیروی نظامی خود را برای تسهیل عملیات نظامی در منطقه تقویت کرد. از همه مهمتر، وزارت دفاع مقدار زیادی مهمات به کویت و قطر فرستاد تا از این پس دیگر بدون تأخیر چند هفته یا ماه برای رسیدن تجهیزات سنگین توان عملیات نظامی داشته باشند.

اوایل بهار ۲۰۰۲، دولت بوش به این نتیجه رسید که سیاستهای بازدارنده‌اش برای رفع تهدیدات صدام برای منافع ایالات متحده، کافی نبوده و نیازمند اقدام شدیدتری است. وجود سلاحهای کشتار جمعی دلیل چنین اقدامی ادعا می‌شود، اما چنی در سخنرانی ۲۶ اگوست ۲۰۰۲ امنیت انرژی را به همان اندازه مهم دانست. «آیا باید آرزوی صدام در داشتن سلاحهای کشتار جمعی تحقق یابد؟ این کار ممکن است پیامدهای عظیمی برای خاورمیانه و ایالات متحده به دنبال داشته باشد». او درگردهایی سالیانه روز سرباز گفت: «با مجهز شدن به زرادخانه این تسلیحات و داشتن ۱۰ درصد ذخایر نفت جهان، می‌توان پیش‌بینی کرد صدام به دنبال تسلط بر تمام خاورمیانه باشد و کنترل بخش عظیمی از عرضه انرژی جهان را در دست بگیرد و به طور مستقیم دوستان ایالات متحده را در تمام منطقه تهدید کند».

مسئولان به مردم می‌گفتند که نفت هیچ نقشی در انگیزه اشغال عراق در مارس ۲۰۰۳ نداشته است. آری فیشر^۱ سخنگوی کاخ سفید در اواخر سال ۲۰۰۲ گفت: «تنها نفع ایالات متحده از حضور در منطقه کمک کردن به ایجاد صلح و پایداری است، نه توانایی عراق در افزایش تولید نفت». اما با نگاهی دقیق‌تر به طراحی جنگ، تصویر کاملاً متفاوتی دیده می‌شود. در ژانویه یک مقام ارشد وزارت دفاع در طرحهای ایالات متحده برای حفاظت از میدانهای نفتی عراق در مقابل جنگ گفت:

«مستولان پنتاگون ترجیح دادند ژنرال تامی فرانک^۱ و افراد وی راهبردهای ماهرانه‌ای طراحی کنند که ما را قادر می‌کند امنیت میدین را به سرعت تأمین کنیم و از تخریب آنها جلوگیری کنیم.»
این مقام ارشد به این موضوع اشاره کرد که دولت بوش در نظر داشت میدین نفتی عراق را بدون هیچ آسیبی اشغال کند تا منابع درآمدی کافی برای بازسازی عراق در اختیار داشته باشد. در زمان صدام، عراق یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت به ایالات متحده آمریکا بود. عراق در سال ۲۰۰۲ روزانه در حدود ۵۶۶ هزار بشکه نفت - ۵ درصد کل واردات آمریکا - به ایالات متحده صادر می‌کرد. بسیاری از افراد در واشنگتن امیدوار بودند که عراق در آینده سهم بیشتری در تأمین نفت مورد نیاز آمریکا داشته باشد. بر اساس آمار وزارت انرژی آمریکا ذخایر نفت کشور عراق در حدود ۱۱۲/۵ میلیارد بشکه است و البته این آمار ۲۰۰ میلیارد بشکه نفت میدین توسعه نیافته را در برنمی‌گیرد. در صورتی که عراق دولت باثباتی داشته باشد و برای شرکتهای آمریکایی امکان بهره‌برداری از میدین نفتی عراق را به وجود آورد، این کشور در دهه‌های آینده می‌تواند یکی از بزرگترین تأمین‌کنندگان نفت ایالات متحده باشد. اما وقوع چنین وضعی بعید به نظر می‌رسد، بنابراین سیاست‌گذاران آمریکا برای تأمین نفت مورد نیاز خود از این کشور با چالش جدی روبرو هستند و چاره‌ای جز افزایش تولید نفت عربستان سعودی و دیگر تولیدکنندگان عمده خلیج فارس به میزانی که پاسخگوی تقاضای رو به رشد آمریکا و جهان باشد پیش روی خود ندارند.

مسئله دیگر، حمایت آمریکا از حکومت عربستان در برابر آشوبها و شورشهای داخلی است. افزایش تولید نفت کشور عربستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عربستان سعودی با در اختیار داشتن ۲۵ درصد ذخایر نفت جهان - ۲۶۲ میلیارد بشکه نفت - به تنهایی قادر است تقاضای رو به رشد جهانی را تأمین کند.^۲ بر طبق آمار وزارت انرژی آمریکا تولید نفت عربستان باید تا ۲۵ سال آینده ۱۳۳ درصد رشد کند، یعنی از ۱۰/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۱ به ۲۳/۸ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۵ برسد تا بتواند تقاضای پیش‌بینی شده نفت در سال ۲۰۲۵ را پاسخ گوید.^۳

1. Tommy Franks

۲. تردیدهای جدی در صحت آمار ذخایر نفت خام تولیدکنندگان اپک وجود دارد. کشورهای کویت، امارات، ایران، عراق و عربستان طی سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۹ آمار ذخایر خود را گاهی تا نزدیک به سه برابر افزایش دادند. عراق آمار ذخایر نفت خود را در سال ۱۹۸۶ از ۶۵ میلیارد به ۷۲ میلیارد بشکه افزایش داد و دوباره در سال ۱۹۸۷ ذخایر نفت خود را از ۷۲ میلیارد بشکه به ۱۰۰ میلیارد بشکه افزایش داد. عربستان نیز در سال ۱۹۸۸ ذخایر خود را از ۱۶۹/۵ میلیارد بشکه به ۲۵۴/۹ میلیارد رساند. بنابراین به نظر می‌رسد این آمارها چندان دقیق نیست. (سالنامه آماری اوپک، سال ۲۰۰۰، ص ۹، جدول ۹) (مترجمان)

۳. تحقق چنین امری محال است زیرا هم اکنون با تزریق روزانه پنج میلیون بشکه آب (به دلیل کمبود گاز) به بزرگترین میدان نفتی عربستان «قوار» روزانه ۲/۵ میلیون بشکه نفت از آن برداشت می‌شود. البته در گذشته روزانه تا پنج میلیون بشکه از این میدان برداشت می‌شد. چنین مشکلاتی در سال ۲۰۲۵ به مراتب شدیدتر خواهد شد، به علاوه در آن زمان ذخایر عربستان تقریباً نصف خواهد شد. بنابراین چگونه می‌توان فرض تولید بیش از ۲۰ میلیون بشکه در روز را پذیرفت؟ (مسعود درخشان، «منافع ملی و سیاست‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز»، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۴، ص ۱۹)

افزایش ظرفیت تولید عربستان به میزان ۱۳/۶ میلیون بشکه در روز میلیاردها دلار هزینه خواهد داشت. این افزایش ظرفیت همچنین چالشهای فنی و لجستیکی فراوانی را در پی خواهد داشت. تحلیلگران غربی معتقدند بهترین راهکار برای دستیابی به این هدف متقاعد کردن حکومت عربستان برای اعطای مجوز به شرکتهای نفتی آمریکایی برای سرمایه‌گذاری در میدین نفتی این کشور است. این موضوع عیناً در گزارش چنی ذکر شده است.

در هر صورت، هرگونه تلاش از سوی واشنگتن برای فشار به ریاض با مقاومت جدی خاندان سلطنتی روبرو خواهد شد زیرا این خاندان از این که به عنوان خادمان آمریکا شناخته شوند چندان راضی نیستند. روابط مستقیم آمریکا و آل سعود از نظر گروههای مخالف رژیم پسندیده نیست. علاوه بر این تعداد جوانانی که به دلیل روابط نزدیک آمریکا با رژیم اشغالگر قدس و تمایلات ضد اسلامی واشنگتن به مخالفت با آمریکا برخاسته‌اند رو به افزایش است.

۴. حوزه دریای خزر

هر چند ایالات متحده آمریکا به نفت منطقه خلیج فارس تا آینده بسیار دور وابسته خواهد بود اما مقامات این کشور به دنبال منابع انرژی جدیدی هستند تا این وابستگی را به حداقل برسانند. بوش در ۱۷ می ۲۰۰۱ اظهار داشت: «متنوع کردن منابع انرژی، نه تنها برای امنیت انرژی بلکه همچنین برای امنیت ملی بسیار مهم است».

وابستگی بیش از حد به هر یک از منابع انرژی، به ویژه منابع انرژی خارجی، ما را در برابر شوکهای قیمتی نوسانهای عرضه انرژی آسیب‌پذیر می‌کند. برای جلوگیری از این آسیبها برنامه‌ریزان انرژی دولت خواستار تلاشهای اساسی آمریکا برای افزایش تولید از مناطقی غیر از خلیج فارس مانند حوزه دریای خزر، سواحل غرب آفریقا و آمریکای لاتین هستند. حوزه دریای خزر که در برگیرنده آذربایجان، گرجستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و مناطق نزدیک ایران و روسیه است بیش از سایر مناطق مورد توجه سیاست‌گذاران بوده است. بر اساس آمار وزارت انرژی دولت آمریکا ذخایر اثبات شده^۱ این حوزه بین ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه و ذخایر احتمالی^۲ حدود ۲۳۳ میلیارد بشکه است. اگر این آمار تأیید شود، ذخایر نفتی این حوزه بزرگترین ذخایر نفتی بعد از خلیج فارس خواهد بود.

۱. ذخایری از هیدروکربورها که به کمک دانش فنی موجود و با توجه به وضع اقتصادی، قیمتها و هزینه‌های فعلی با احتمال بیش از ۹۰ درصد قابل بازیافت است. (مترجمان)

۲. ذخایری از هیدروکربورها که به کمک دانش فنی موجود و با توجه به وضع اقتصادی، قیمتها و هزینه‌های فعلی با احتمال بین ۵۰ تا ۹۰ درصد قابل بازیافت است. (مترجمان)

راهبرد انرژی بوش - چنی، سلطه بر نفت جهان ۲۷

دولت آمریکا به منظور اینکه دست‌یابی مصرف‌کنندگان غربی به نفت این منطقه را تضمین کند تلاش‌های فراوانی برای توسعه زیرساخت‌های نفتی در این منطقه و گسترش سیستم‌های توزیع انجام داده است. ایالات متحده آمریکا اولین بار در زمان ریاست جمهوری کلینتون دستیابی به عرضه نفت حوزه دریای خزر را مورد توجه قرار داد.

از آن جایی که دریای خزر به آب‌های آزاد راه ندارد انتقال نفت و گاز این حوزه به سایر مناطق جز از طریق خط لوله امکان‌پذیر نیست. استفاده از منابع این منطقه نیازمند احداث خطوط لوله صادرات نفت به مسافت‌های بسیار دور است.

دولت آمریکا تمایل نداشت که نفت دریای خزر از طریق روسیه به اروپای غربی انتقال یابد زیرا در این صورت مسکو می‌تواند کنترل نسبی بر عرضه نفت به اروپا داشته باشد. انتقال نفت از طریق ایران نیز از نظر قوانین آمریکا ممنوع است زیرا این کشور به دنبال تولید سلاح‌های کشتار جمعی است.

کلینتون تمایل داشت که انتقال نفت و گاز این حوزه از مسیر کشورهای آذربایجان، گرجستان و ترکیه صورت پذیرد. او پیش از پایان دوره ریاست جمهوری برای امضای قراردادی سه میلیارد دلاری خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - سیحان به ترکیه سفر کرد.

همزمان با حمایت‌های حقوقی و لجستیکی دولت آمریکا از انتقال انرژی دریای خزر به کشورهای غربی، دولت کلینتون برای جلوگیری از خطرات احتمالی حاصل از بی‌ثباتی و درگیری در منطقه نیز تمهیدات ویژه‌ای را فراهم آورد. از آن جایی که بسیاری از این کشورها درگیر مسائل اقلیتها و گروه‌های جدایی طلب بودند دولت آمریکا حمایت‌های خود را با کمک نظامی به این کشورها آغاز کرد تا امنیت داخلی آنها تقویت شود. این کمک‌ها، ارسال تجهیزات نظامی و اجرای مانورهای مشترک نظامی بود. در ادامه تلاش‌های دولت کلینتون، دولت بوش نیز تجهیزات لازم برای تولید نفت از دریای خزر و احداث خطوط لوله انتقال نفت را سرعت بخشید.

گزارش چنی تأکید کرد که سرمایه‌گذاری خارجی و فن‌آوری برای توسعه سریع مسیرهای صادراتی جدید بسیار حیاتی‌اند. در ادامه گزارش چنی بیان می‌کند: «چنین توسعه‌ای تضمین می‌کند که افزایش تولید نفت حوزه دریای خزر، نقش مؤثری در تجارت جهانی نفت خواهد داشت.» همچنین در این گزارش بر تکمیل خط لوله باکو-تفلیس-سیحان و افزایش سهم شرکت‌های آمریکایی در پروژه‌های انرژی دریای خزر تأکید شده است.

دولت آمریکا همچنین در نظر داشت خط لوله‌ای برای انتقال نفت و گاز از قزاقستان و ترکمنستان در سواحل شرقی دریای خزر به باکو در سواحل غربی احداث کند تا نفت بیشتری از آسیای مرکزی به خط لوله باکو-تفلیس-سیحان انتقال یابد.

تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ مشارکت آمریکا در حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی به کمک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی برای مقابله نظامی با طالبان و گروه القاعده در افغانستان محدود می‌شد. وزارت دفاع آمریکا هزاران نظامی را به منطقه فرستاد و پایگاه‌های نظامی در قرقیزستان و ازبکستان ایجاد کرد هر چند دولت قسمتی از این نظامیان آمریکایی را فراخوانده است، اما به ظاهر پایگاه‌های نظامی خود را در این کشورها حفظ خواهد کرد و حضور نظامی او در منطقه استمرار خواهد داشت. این برنامه در ظاهر به منظور مقابله با تروریسم به اجرا درآمده است، اما هدف مهم‌تر آن ایجاد امنیت برای خط لوله انتقال نفت است.

دولت آمریکا گروهی از کارشناسان نظامی خود را به گرجستان فرستاد تا اقدامات لازم برای مقابله با شورش‌های احتمالی را به نیروهای ویژه این کشور آموزش دهند. این کار در نهایت برای بخشی از خط لوله نفت که از گرجستان می‌گذرد امنیت ایجاد خواهد کرد.

کاخ سفید به توسعه عرضه نفت دریای خزر بسیار امیدوار است اما در این باره موانع متعددی وجود دارد. بعضی از این موانع لجستیکی هستند، برای نمونه تا زمانی که خط لوله جدید احداث نشود، انتقال حجم زیادی از نفت به غرب کار بسیار مشکلی خواهد بود. موانع دیگر چالش‌های سیاسی و قانونی هستند. رژیم‌های خودکام‌های که از زمان جمهوری شوروی سابق قدرت را در دست دارند مملو از فساد مالی هستند و تمایلی به پذیرش اصلاحات خارجی ندارند. اما مهم‌ترین مانع پیش روی آمریکا این است که ثبات حوزه دریای خزر بیش از خلیج فارس نیست. هرگونه فعالیتی برای ایجاد امنیت در حوزه دریای خزر برای انتقال نفت این حوزه، نیازمند همان مقدار تلاش‌های نظامی است که آمریکا از دیرباز در منطقه خلیج فارس انجام داده است.

۵. آفریقای غربی

منطقه دیگری که دولت بوش آن را به عنوان منبع مناسبی برای تأمین نفت مورد نیاز خود به شمار می‌آورد، آفریقای غربی است. سهم کشورهای آفریقایی در سال ۲۰۱۰ در حدود ۱۰ درصد کل تولید نفت جهان بوده است اما وزارت انرژی دولت آمریکا پیش‌بینی می‌کند که این مقدار تا سال ۲۰۲۰ افزایش قابل توجهی خواهد یافت و به حدود ۲۵ درصد از کل تولید نفت جهان برسد و در نتیجه ۸/۳ میلیون بشکه در روز به تولید جهانی نفت افزوده شود. در گزارش چنی آمده است: آفریقای غربی یکی از منابع نفت و گاز رو به رشد برای بازار آمریکا است.

پیش‌بینی می‌شود دولت فعالیتهای خود را بر روی کشور نیجریه و کشورهای همسایه آن در خلیج گینه و کشور آنگولا متمرکز کند. درست مانند منطقه دریای خزر امیدهای آمریکا برای دستیابی منابع جدید آفریقا نیز به دلیل شرایط نابسامان سیاسی و جنگ‌های قومی ممکن است به یأس تبدیل شود. در حقیقت دلیل توقف قسمت بزرگی از تولید نفت نیجریه در بهار سال ۲۰۰۳ میلادی

راهبرد انرژی بوش - چنی، سلطه بر نفت جهان ۲۹

درگیریهای قومی در منطقه دلنا بود، منطقه‌ای که بسیاری از منابع نفتی نیجریه در آنجا قرار دارد. مخالفان محلی تجهیزات نفتی فرا ساحلی نیجریه را اشغال کردند تا در مورد تأمین بودجه پروژه‌های اجتماعی کشور نیجریه چانه‌زنی کنند. ناآرامی‌ها تلاش برای افزایش تولید نفت را بی‌اثر کرده است. احتمال اینکه کشور آمریکا برای پاسخ به این مشکلات نیروی نظامی اعزام کند وجود ندارد زیرا بدون شک تصاویری از استعمارگری در اذهان عمومی نقش خواهد بست و خشم گروههای مخالف در داخل و خارج کشور را برمی‌انگیزد. به هر حال دولت آمریکا تمایل دارد به کشورهای دوست در منطقه، کمکهای نظامی ارائه دهد.

مجموع کمکهای ارسالی به آنگولا و نیجریه در سالهای مالی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ در حدود ۳۰۰ میلیون دلار بوده است که در سه سال گذشته رشد چشم‌گیری داشته است. در سال مالی ۲۰۰۴ برنامه‌ای با عنوان ارتقای توان دفاعی پنتاگون به اجرا درآمد. در راستای تحقق همین برنامه، کشورهای آنگولا و نیجریه شایسته دریافت تجهیزات نظامی بیشتری شناخته شدند. در این فاصله وزارت دفاع آمریکا اقداماتی را برای دریافت مجوز احداث پایگاههای دریایی در منطقه و به ویژه در نیجریه و جزایر سائوتمه آغاز کرد.

۶. آمریکای لاتین

در پایان، گزارش چنی بر افزایش چشم‌گیر واردات از آمریکای لاتین اشاره کرده است. ایالات متحده در حال حاضر بخش قابل توجهی از نفت مورد نیاز خود را از این منطقه وارد می‌کند. ونزوئلا، پس از کانادا و عربستان بزرگترین صادرکننده نفت به آمریکا است. مکزیک چهارمین و کلمبیا هفتمین صادرکننده نفت به آمریکا هستند. همان طور که آبراهام وزیر انرژی آمریکا اشاره کرد: «بوش نه تنها به اهمیت افزایش عرضه انرژی واقف است بلکه به نقش حیاتی این منطقه در برنامه‌های انرژی دولت آمریکا نیز اذعان دارد. برای ارائه این اهداف به دولتهای منطقه، مقامات رسمی آمریکا تمایل خود را برای ایجاد یک الگوی عمومی برای توسعه همکاریهای انرژی ابراز داشتند».

آبراهام در پنجمین کنفرانس وزرای منطقه در شهر مکزیک در تاریخ ۸ مارس ۲۰۰۱ اظهار داشت: «ما تصمیم داریم بر توانمندی فوق‌العاده منطقه در راستای گسترش همکاریهای منطقه‌ای در زمینه انرژی در آینده تأکید کنیم. هدف ما تقویت روابط با همسایگانی است که در تأمین عرضه انرژی ایالات متحده سهم به‌سزایی خواهند داشت. این اظهارات بر این واقعیت که گسترش این همکاریها چالشهای بیشتری بین آمریکا و کشورهای عرضه‌کننده نفت در آینده ایجاد خواهد کرد سرپوش می‌گذارد».

این برنامه انرژی، بر استفاده بیشتر از نفت مکزیک و ونزوئلا تأکید دارد. در گزارش چنی آمده است: «مکزیک یکی از منابع مهم و قابل اعتماد برای واردات نفت است». ذخایر عظیم نفتی این کشور که حدود ۲۵ درصد بزرگتر از ذخایر نفتی آمریکا است، مکزیک را به یک منبع مناسب برای افزایش تولید در دهه آینده معرفی کرده است. ونزوئلا نیز یک منبع حیاتی به شمار می‌رود زیرا دارای ذخایر عظیم نفت است.

بر طبق گزارش «سیاست ملی انرژی» موفقیت ونزوئلا در تولید تجاری نفت سنگین از مخازن خود، این مسئله را به ذهن تداعی می‌کند که این کشور در میان مدت و بلندمدت می‌تواند نقش بسیار مهمی در تنوع عرضه انرژی جهانی و به ویژه عرضه انرژی آمریکا ایفا کند.

تلاشهای آمریکا برای بهره‌گیری بیشتر از منابع عظیم نفتی ونزوئلا و مکزیک با مشکلات بسیاری روبرو خواهد شد. سابقه طولانی استعمار و غارت این دو کشور آنها را بر این داشته است تا ذخایر نفتی خود را تحت کنترل دولت قرار دهند و موانع قانونی سخت‌گیرانه‌ای برای دخالت بیگانگان در تولید نفت در داخل ایجاد کنند. ممکن است این کشورها خواهان افزایش درآمد حاصل از صادرات نفت به آمریکا باشند اما دولتهای آمریکای لاتین به احتمال زیاد از دخالت آمریکا برای هرگونه افزایش قابل ملاحظه استخراج نفت یا بهبود صنایع انرژی این کشورها جلوگیری خواهند کرد.

در «سیاست ملی انرژی» از وزرای بازرگانی، انرژی و کشور خواسته شده تا همتایان خود در آمریکای لاتین را متقاعد کنند تا این موانع را برطرف کرده یا کاهش دهند. در مکزیک لایحه تسهیل ورود شرکت‌های نفتی خصوصی به کشور با مخالفت شدید مجلس روبرو شد. در ونزوئلا نیز به واسطه تصویب قانون جدیدی در سال ۱۹۹۹ هرگونه سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت ممنوع شد و در سال ۲۰۰۳ هوگو چاوز^۱ رئیس‌جمهور ونزوئلا، برخی از مدیران شرکت ملی نفت را به اتهام همکاری با شرکت‌های خارجی اخراج کرد.

۷. ارتباط برنامه‌های نظامی و انرژی بوش

در ادامه برنامه‌های نفتی، ایالات متحده در امور داخلی کشورهای عرضه‌کننده دخالت می‌کند. در این روش، ایالات متحده خود را در معرض ریسک برخورد‌های منطقه‌ای و محلی قرار می‌دهد. این واقعیت هم اکنون بر روابط کشورهای مهم تولیدکننده نفت با ایالات متحده تأثیرات به‌سزایی داشته و به طور قطع در آینده آثار بیشتری بر روابط این کشورها خواهد گذاشت.

در هیچ‌جا «سیاست ملی انرژی» به این نکته اشاره نشده است بلکه این گزارش بر روی ابعاد سیاسی و اقتصادی سیاست‌گذاری انرژی متمرکز شده است. هر چند طراحان سیاست بوش بر این

راهبرد انرژی بوش - چنی، سلطه بر نفت جهان ۳۱

مسئله آگاهی دارند که دسترسی به بعضی از منابع نفتی بدون دخالت نظامی تقریباً غیرممکن است، راهبرد نظامی دولت بر افزایش توان هجومی ایالات متحده در مناطق کلیدی برون مرزی تأکید دارد. ایالات متحده باید توانایی خود را برای اعزام نیروهای نظامی مجهز و پشتیبانی‌های لازم از این نیروها در مناطق مهم دنیا تقویت کند.

مناطق مهم دنیا، مکانهایی است که دارای منابع عظیم نفتی است. خواه، ناخواه دولت آگاهانه انرژی را با سیاست امنیتی خود مرتبط کرده است. بوش همزمان با افزایش وابستگی کشور آمریکا به نفت مناطق بی‌ثبات تقویت توان دفاعی این کشورها را نیز آغاز کرده است.

در نتیجه، راهبرد ایالات متحده برای ارتباط با دیگر کشورها دارای دو بخش است: یک بخش آن تأمین نفت بیشتر از مناطق باقی مانده دنیا و دیگری افزایش توان مداخله در امور کشورهاست. هر چند یکی از این اهداف برخاسته از نگرانیهای مربوط به انرژی و دیگری حاصل از ملاحظات امنیتی ایالات متحده است. این دو بخش نتیجه یکسانی خواهد داشت و آن سلطه آمریکا بر نفت جهان در قرن بیست و یکم است. این راهبرد بیش از هر چیز دیگر، در سالهای آتی روابط بین‌المللی آمریکا را تعیین خواهد کرد.^۱



۱. درسهای از این مقاله برای ایران (مترجمان)

همان طور که از مقاله بر می‌آید کشورهای غربی و به ویژه آمریکا انتظار دارند تا در آینده نه چندان دور با کمبود عرضه نفت و گاز مواجه شوند و یکی از دلایل حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس امنیت عرضه نفت و گاز جهانی است. بنابراین:

- اول اینکه، نقش حیاتی خلیج فارس در تأمین انرژی جهان رو به افزایش است زیرا این منطقه علاوه بر مخازن عظیم نفتی دارای ذخایر عظیم گازی نیز هست.

- دوم، افزایش قیمت نفت و گاز که از سال ۲۰۰۵ آغاز شده است به دلیل انتظار کمبود عرضه نفت در آینده بوده است و همچنان ادامه خواهد یافت.

- سوم، انتقال گاز میدان پارس جنوبی در صد کیلومتری جنوب غربی بندر عسلویه در خلیج فارس به داخل کشور از طریق تزریق مخازن نفتی کشور بسیار ضروری به نظر می‌رسد، زیرا نه تنها امنیت این منبع حیاتی را ارتقا خواهد داد بلکه با افزایش ضریب بازافت ثانویه میادین نفتی کشور، ایران را به صاحب بزرگترین ذخایر هیدروکربوری جهان تا سه دهه آینده تبدیل خواهد کرد.

- چهارم، در برنامه ملی انرژی آمریکا به سه منطقه، خارج از آمریکا توجه شده است، خلیج فارس، دریای خزر و آفریقای جنوبی. ایران در دو منطقه آن نقش قابل ملاحظه‌ای دارد. حضور نظامی و اقتصادی مستقیم آمریکا در ایران میسر نیست، مناسب‌ترین گزینه اجرای برنامه‌های تعیین شده در ایران استفاده از شرکتهای خارجی در ایران است. بنابراین لازم است فعالیت این شرکتهای و رابطه آنها با دولتها به دقت مطالعه شود.

منابع

الف) فارسی

درخشان، مسعود (۱۳۸۱)، «منافع ملی و سیاست‌های بهره‌برداری از منابع نفت و گاز»، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۴، ص ۱۹.

ب) انگلیسی

- Energy Information Administration (2001), "Annual Energy Outlook 2002", US Department of Energy, December, (last visited: 19 Jan).
[http://www.eia.doe.gov/oiaf/archive/aco02/pdf/0383\(2002\).pdf](http://www.eia.doe.gov/oiaf/archive/aco02/pdf/0383(2002).pdf)
- Energy Information Administration (2001), "Caspian Sea Region", U.S. Department of Energy, July.
- Energy Information Administration (2001), "International Energy Outlook 2001", Table D1, U.S. Department of Energy.
- Klare, Michael T. (2002), *Resource Wars: The New Landscape of Global Conflict*, New York: Owl Books, Reprint Edition 2002.
- National Energy Policy Development Group (2004), "National Energy Policy", The White House, (last visited: 19 Jan). <http://www.whitehouse.gov/energy/>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی